

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد شاه وردک
۲۳ فبروری ۲۰۱۳

افغانستان گورستان امپراتوری هاست!

جواب به نوشته یک خانم افغان!

نوشته یک خانم افغان که متصدی برنامه های دری صدای امریکا (تلویزون آشنا) می باشد وسخت آشفته است که چرا افغانها به تاریخ کشور خویش می بالند وخود را قهرمان می نامند و کشور خویش را گورستان امپراتوری ها می نامند؟ من را واداشت تا سطری چند درجوابشان تحریر نمایم و خدمت هموطنان خویش عرضه دارم ویکی از اهدافم اینست که اگر هموطنان ما چه به جبر واکراه وچه به میل خویش وطن را ترک می کنند؟ نباید چنان تحت تأثیر تبلیغات امپریالیستی قرار گیرند وما را پیرو روس، پنجابی ویانکی ها نشمرند که ما در داخل کشور ازچنین قضاوت ها سخت رنج می بریم واین یک ضربه محکمست به برادران وخوهران تان در کشوری که زیر صدها سانسور یانکی، خادی ، تنظیمی، سلفی، اخوانی قرار دارند ، ولنگان لنگان به فراگرفتن درس می روند، آنها را بافضاوت های سطحی خویش از تعلیم محروم نسازند.

نخست نامه خواهر افغان ما را خدمت خوانندگان تقدیم شده است:

*Iina Rozbih-Haidari

یک نوع حساسیت خاص به این صفت اضافه شده به نام کشورم دارم. این صفت : "افغانستان گورستان امپراتور ها". امروز فلم مستندی را از زمان روس ها دیدم، افغانهای که همه به همان مد روز جهان کمونیزم لباس پوشیده بودند، به یکدیگر سلامی میزدند، سرود و ترانه گروهی کارگری میخواندند، کارگر و اتحادیه کارگری میستودند و خلاصه همان رسم و عنعنات کشور های بلاک شوروی سابق و یک کمونست خوب را عملی میساختند. سلاح بیگانه بر دوش، بیگانه در رهبری و پول بیگانه در جیب و شعار و مفکوره بیگانه در سر و افغانها به تقلید در عقب ان روان. فلم را کمی به جلو کشانیدم، رسید زمان مجاهدین، ریش ها دراز، کلاه و پیرهن و تومان به تن، راه و رسم اسلامی با شعار های الله اکبر، ولی باز همان سلاح بیگانه بر دوش، مفکوره شکست کمونست از بیگانه قرض گرفته شده در سر و با پول و مشوره بیگانه امور تحت اداره و کنترول و در جریان و افغانها به تقلید در عقب ان روان.

فلم ادامه می یابد، زمان طالبان، لباس ها سیاه، ریش ها درازتر، شعار ها و لهجه ها عربی با ته لهجه پنجابی، راه و رسم عربستان سعودی حائل، باز سلاح بیگانه بر دوش، بیگانه در رهبری و پول بیگانه در جریان و افغانها به تقلید در عقب ان روان.

زمان بعدی سقوط طالبان، مد روز نیکتائی و ریش تراشیده و کرتی و پتلون، مفکوره و شعار دموکراسی و حقوق بشر، باز همان افغانها، شعار و مفکوره دیگران در سر، سلاح بیگانه بر دوش، پول بیگانه در جیب و مثل همیشه در عقب بیگانه در حرکت و تقلید جاری.

کاش یکبار هم که شده ما اگر تقلید هم کرده بودیم تقلید خود را بنفع مردم میکردیم نه بنفع پول بیگانه، اگر از بیگانه پیروی کردیم حداقل حق خود را جوانمردانه از آنها میخواستیم و با آنها بشکل "رهبر و کهتر" نه بلکه یک مساوی به مباحثه و مذاکره سیاسی می نشستیم.

کاش این گروه مقتدر سیاسی ما افغانها که متشکل از همان کمونست های سابق و جهادی های سابق و طالب های سابق است، از هر مفکوره بیگانه، سلاح بیگانه و کمک بیگانه بنفع خود و کشورشان استفاده میکردند ولی حداقل در بخش احساسات خود، آشنا باقی میماندند و بفکر مردم میبودند این کشور.

کاش این کشور کمونست میشد، یا جهادی میشد، یا طالبانی میشد، یا دموکراسی میشد، امارات میشد، جمهوری میشد، اسلامی میشد یا هر چیز دیگری ولی مردم در ان تحت یک رژیم درست اداره میشدند، مردم این گونه هر روز گروه گروه و جبهه جبهه کشته نمی شدند.

افغانستان قبرستان امپراتور ها نیست، افغانستان یک کشور و میدان باز برای تمام عقاید و علایق سیاسی این و ان است که هر یک می آیند و مردمش را به میل خود لباس می پوشانند و به میل خود سیستم و نظام میسازند و از خون آنها به اهداف خود نائل می آیند و وقتش هم که رسید میروند و افغانها دلشان خوش است که ما "شکست دادیم قدرت های مقتدر را!"

ما کسی را شکست ندادیم، ما در چنگ مثنی از همنوع خود هر روز مثل مترسک لباس و شعار و مفکوره و نان و اب بدل کردیم و به امید نشستیم که روزی همه چیز خوب خواهد شد، ولی بغیر از اینکه ما را کشتند و دربر کردند، تنها چیزی که خوب شد، وضعیت مالی همان گروه مقتدر است که هر روز به قیمت روز، سلاح بیگانه بر دوش، مفکوره بیگانه بر سر، پول بیگانه در جیب، در افغانستان نظام میسازند و میپاشند.

قبرستان های افغانستان از جسم خود افغانها پر است، امپراتور ها آمدند و رفتند و در حال جستجوی امکان زندگی در کره مریخ هستند در حالیکه یک افغان هنوز یک وعده نان خوردن ندارد و از ترس بم های سیار انسانی، یک روز زندگی آرام.....

نویسنده احمدشاه وردگ

کابل-سوم حوت ۱۳۹۱

حساسیت و واقعیت این سخن در کجاست؟

- از لحاظ تاریخی از سکندر مقدونی گرفته تا امپراتوری شوروی ها- ویانکی های کثیف؟ اگر اینان را به گفته لینا جان شکست ندادیم ولی نگذاشتیم به اهداف خویش نایل گردند، مارا اسیر سازند؟ ونسل وفرهنگ مارا تغییر دهند مثل که در ماواری مرزهای ما همتباران مابا چشمان آبی وموهای زرد تولد می شوند. امروز امریکا بامصرف بلیون ها دالر وکشته شدن هزارها جوان امریکائی وده ها هزار افغان بیگناه نتوانست به اهدافی که (ولوبسیار کثیف از نظر انسانیت

بود) برسند. آیا دیگر کشورها هم تاریخ دارند؟ و اگر دارند به اولاد خود درمکتب کدام چیزها را می آموزد؟ اگر به یک نگاه متفاوت به نوشتار لینا نگاه شود درست است که افتخارات تاریخی و مفاهیم بزرگ انسانی از قبیل آزادی و استقلال به مردم نان داده نمی تواند، نه لباس تهیه کرده می تواند و نه هم کلاشینکوف ساخته می تواند. ولی اگر انسان صرف یک موجود مادی می بود؟ پس شما هیچ گاهی هم وقت خود را صرف نوشتار مردمی که هزارها مایل با شما فاصله دارند نمی کردید؟ پس یک چیزی بیشتر از شکم و لباس وجود دارد که باید درباره اش فکر کرد؟.

فلمی که شما تماشا کردید به گمان غالب مربوط سه دهه اخیر کشور است که بدون شک ازدشوارترین و پیچیده ترین ادوار تاریخ کشور می باشد. شرایط بین المللی و پیشرفت ساینس و تکنیک و بالخصوص تکنیک نظامی و استخباراتی موضوع را بیشتر و بیشتر مضطرب و پریشان ساخته.

باید بسیار متوجه نوشتار تان باشید! خصوصاً در مورد مردم و تاریخ کشور خویش! شما در نوشته تان به لباسهای دوره روسها- مجاهدین طالب و سگ شوی ها اشاره کردید و آن را نمونه مثال ۲۵ میلیون افغان ساختید! این یک اشتباه بزرگ است. بین ۱۰-۲۰٪ افغانها در شهرها زندگی می کنند که قسمت اعظم شان را هم بی جاشدگان داخلی و مهاجران خارجی تشکیل می دهد. که به هیچ وجه نمایندگی از تمام افغانها نمی کنند. شما مردم خود را اپورچونیست و این الوقت خطاب کردید بدون این که دلایل علمی-سیاسی ارایه نمائید و صرف به یک فلمی که چه کسی آن را ساخته و در کجا ساخته شده اتکاء کردید که اشتباه است. شما در یکی از نوشتارهای خویش فرموده بودید که بعضی افغانها به شما دشنام می دهند و شما رابه تعصبات و وابستگی ها متهم میسازند ولی نوشتار شما باور نمائید توهین و دو زدن به تمام افغانهاست و با دلایل برایتان می گویم و هزار ها بار بد تر از همان نوشتارهاست. شما ملتیی را که از سی سال است مورد تجاوز و هجوم خونخوارترین لشکرهای دنیا قرار گرفته اند که بالای مرده دشمنش می شاشند، مورد دشنام و نکوهش قرار گرفته اید؟ بسیار ظالمانه است و دور از انصاف. درست است که مثنی فروخته شده(که به یقین یک فیصدی کوچک) شاید برای روسها و یا مجاهد و یا طالب نکتائی پوش تغییر قیافه کرده باشند که چنین اشخاصی در هر جامعه ای من جمله امریکا هم وجود دارد که به پول هرکس می رقصند. ولی در جامعه جای و مقامی ندارند. شاید در کشور ما تعداد چنین اشخاصی کمتر از تمام جهان باشد. چون در جامعه ما به اصطلاح ما سفید شدن مشکل است و صدها سال هم ممکن یک کار بد کسی یاد جامعه نرود پس هر افغان این را می داند و به وی فکر می کند.

نه لینا جان! شکر که نه کمونست شدید و نه یانکی! خوبتر و واضح تر بود اگر نوشته می کردید که کاشکی انگلیس می شدیم، روس می شدیم، امریکائی و اسرائیلی می شدیم؟ به نظر شما چی فرق می کند؟ لباس مهم است، شکم مهم است؟ آزادی- افتخار، ناموس، تاریخ این چیز هائیکست که به نزد بعضی ها ارزشی ندارد، ولی افغانها حاضر اند هزار بار برای مفاهیم بزرگی چون آزادی و استقلال بمیرند.

لینا جان! آزادی و استقلال یک مفهوم است نه بوجی آرد است و نه برگر شما! اگر احساس را یک طرف نمائید پس زندگی چی مفهومی خواهد داشت. شما به یک مسأله بسیار بزرگ تاریخ برخورد سطحی کردید؟ این کار شما چند علت داشته می تواند: اولاً بی خبری از تاریخ گذشته کشور و مردم تان و دوم دوری از وطن و زندگی در کشوری که در تمام جهان در تمام منازعات و ویتو کردن ها یک طرف یانکیستان است، زندگی می کنید و در ارگان رسمی شان کاری کنید پس نظرات شما مستقل نبوده و تحت تأثیر آنهاست. ولی به حیث یک افغان تعلیم یافته و شاعر طبیعت نباید چنین نوشته می کردید؟ راستی که شعر بیشتر از احساس سرچشمه می گیرد و در مسایل نظامی- سیاسی نباید به احساسات اتکاء کرد.

ما افغان هستیم و به این می بالیم! این درسهای از اجداد ماست! درست است که امپراتوری ها هنوز هم است؟ ولی نه با آن کش و پش(شکر افغانستان هم هنوز هست) ولی شکر انسانیت هم است و هنوز هم وجدان انسانی وجود دارد که

خوب را از بد تفکیک نماید. امروزی یک امریکائی که ۶۰ سال پیش می گفت که افتخار می کنم که امریکائی هستم! (ولی دگر نمی تواند چنین بگوید. اعمال شوم امریکا بالخصوص تجاوز به این کشور باعث وحشی گریهای عساکر امریکائی شد و درگوانتنامو، ابوغریب، بگرام، کارته پروان، وسایر جایها چنان جنایاتی مرتکب شدند که بشریت را شرمسار ساخت. شما خانم روزبه چرا از چنین فلم ها نمی نویسید؟ شما چرا از حال خواهرانتان که توسط تجاوزات مکرر جنسی در زندانهای سیاه جان می سپرد نمی نویسید؟ شما چرا از زنان و کودکانی نمی نویسید که توسط سگان امریکائی دریده می شود؟ چنین فلم ها امروز به وفرت دیده می شود.

بسیار ظالمانه و دور از انصاف است که خواهر تعلیم یافته ما چنین فکر می کند و به مردم خویش که هیچ گناه ندارند و از ۳۵ سال به اینطرف مورد هجوم عساکر خارجی قرار دارند، چنین می نویسند؟ ما به خانه کی رفته ایم؟ دروازه کی را به مشت زدیم که دروازه های مارا بدون تک تک منفجر می سازند؟ ما خو ۱۴۰۰ سال هم ملا داشتیم و هم چلی و طالب؟ ولی چنین نبودند؟ از روزی که کاکا سام برایمان ملا درست کرد چنین شد؟

مردم ما چه گناه دارند؟ که مورد دو تجاوز و اگر القاعده و پاکستان را شمار کنید چهار تجاوز در سه دهه! آیا ما اینقدر بد هستیم که تمام دنیا کوشش می کنند که ما را آدم بسازند؟ ویا نیات ایشان کثیف و غارتگرانه است؟ شما باید سطحی و به ذوق چند تین ایجر (نویسد. باور کنید آنهایی که به روس یابه انگلیس ویا به امریکا سلام داده باشد اولاً زنده نمی مانند و اگر ماندند پس متیقن باشید که اینجا نمی توانند زندگی کنند.

شما بسیار کمپرودارانه نوشته کردید : به دادن درس اخلاق و تشویق افغانها برای دست کشیدن از مبارزه برای آزادی و استقلال. ولی ما می دانیم که علت بدبختی های ما کیست؟ خیر است که ما از خود پول نداریم و سلاح ساخته نمی توانیم ولی چیزی داریم که هیچ ملتی در دنیا ندارد و اگر این مفاهیم پیش شما مفهوم ندارند، قابل تأسف است. یک آدم بی غیرت را گفته بودند که تنبان خانمت را بردند؟ جوابش داد که خیر است دو متر تکه است و دیگر می خرم.

دکوه قاف دیوان به زور وی دا منم درسره

افغانه عشقه ترینه خپل جانان په زور راوړه

ما تا لیلای خویش را رهائی نبخشیم به شکم، لباس و دیگر چیزها اصلاً فکر نمی کنیم ، عشق و جنون لایا آنقدر در وجودمان جوش خورده که ولو تبلیغات استعمارگران و اشغالگران صدار شود و یک چشم دجال (مانیتور) دوپا ده شوند ما افغان خواهیم ماند. یک بار در تاریخ به اشغال و تجاوز نه گفتیم! از جمله ارزشهای مادی و معنوی به دوش اولویت دادیم ، سفر کردیم، راه پیمودیم، افتخارات آفریدیم و مشعل استقلال و آزادی برای سایر ملل شدیم، خود سوختیم ولی دیگران را ساختیم، چی کنیم این را بزرگان و علمای ما چون حافظ و سعدی و دیگران توصیه کرده که خیر است خودت تشنه خواب کن ولی دیگران را سیر کن! خودت کشته شو ولی برای دیگران مشعل آزادی شدیم. خیر است با شکم چسپیده و چنگ.

شکستاندن زورمندان و فرعونان نصیب این ملت شده است، و به گفته حافظ صاحب (قره فال به نام من دیوانه زند). درست است که امپراتوری ها هستند و چند رفتند و سقوط کردند (آیا اطفال یک سوپر پاور را در کدام فلم دیدیکه زیر پل به دنیا آمده باشند؟ بلی من دیدم اطفال روس را که بعد از تجاوز به این ملت فقیر و هر دم شهید به چنان روزی گرفتار شدند) ولی وجدان انسانی کجاست؟ چند امپراتوری را بشر تجربه کرده؟ این افتخار ماست که سد راه ظالمان می گردیم و نمی گذاریم که دیگران را نیز قلع و قمع نمایند این همان اصل عیاری و کاکگی است که خود را فدای دیگران سازیم.

اگر به زندگی مردم آسیای میانه نگاه شود همه فرضیه های افغانهای ضعیف غلط اثبات می شود که می گویند شکم از آزادی بهتر است! به خوبی میتوان دید، ملتی که به اشغال گران خاموش نشست و به غم شکم خود شد، همه هستی

